

در چه مورد آگاهی بخشی کنیم؟ - 1

در برابر «زن ستیزی» مقاومت کنید

مقدمه:

بحران‌های سیاسی-اجتماعی، هرچند ممکن است تنها زاییده حاکمان و یا سیاستمداران باشند، اما لزوماً تنها دامن‌گیر حکومت‌ها نمی‌شوند. به زبان ساده‌تر، هیچ لزومی ندارد هرگاه سیاست‌های غلط اقتصادی یک حکومت مردم را به سختی انداخت، همه اعتراضات صرفاً متوجه همان حکومت شود. آشفتگی‌های اجتماعی معمولاً در دل جامعه ایجاد اختلاف می‌کنند. گاه ممکن است جامعه آنچنان گرفتار این درگیری‌های داخلی شود که اساساً مقصر اصلی (یعنی حکومت) نه تنها متهم نشود، بلکه بتواند از نتایج سیاست‌های غلط خود بهره‌برداری کند. فاشیست‌ها استادان بهره‌گیری از این آشفتگی‌های اجتماعی هستند و بحران اقتصادی، سرمنشا اصلی شکل‌گیری زمینه‌های فاشیسم است. من در این مجموعه، چهار پیامد اجتماعی بحران اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهم.

«زن ستیزی»، یکی از ویژگی‌های جریان‌های فاشیستی است که می‌تواند ریشه در بحران اقتصادی داشته باشد. افزایش بحران بی‌کاری معمولاً بیشترین تاثیر را بر مردان می‌گذارد. نخست به این دلیل که به صورت سنتی مردان مسوول تامین معاش هستند و بی‌کار شدن آن‌ها اهمیت دوچندانی دارد. سپس به این دلیل که در شرایط بحران اقتصادی، کارفرمایان تمایل دارند از کارگران زن استفاده کنند. زنان معمولاً کمتر حقوق می‌گیرند و کمتر هم اعتراض می‌کنند. بدین ترتیب، مرد بی‌کار نسبت به زنان شاغل کینه به دل می‌گیرد. او دلیل بی‌کاری خود را سیاست‌های غلط اقتصادی نمی‌داند، بلکه گمان می‌کند که «خروج زن‌ها از خانه و وارد شدن آن‌ها به بازار کار» باعث تیره‌روزی او شده است. این یعنی آمادگی کامل برای پذیرش هر اندیشه زن‌ستیزی که شعارش «بازگشت زن‌ها به خانه» باشد.

من به صورت مداوم و در جمع‌های خانوادگی با مردانی مواجه می‌شوم که آشکار و پنهان از ورود زنان به بازار کار گلایه می‌کنند. این افراد لزوماً بی‌کار نیستند، اما این احتمال وجود دارد که در محیط کاری خود رقابت برای ارتقای شغلی را به یک همکار زن واگذار کرده باشند. حتی این احتمال کاملاً رایج هم وجود دارد که زنان، بسیاری از موقعیت‌ها را نه صرفاً به دلیل شایستگی، بلکه با سوءاستفاده از ابزارهای زنانه خود کسب کرده باشند. همه این ناهنجاری‌ها قابل درک است، اما نباید اجازه دهیم که به گسترش یک فرهنگ «زن ستیز» منجر شود.

باید به صورت مداوم در هر برخورد ساده، گفت و گوی دوستانه و حتی مواردی که ظاهری طنزگونه و غیرجدی دارند با مسئله تحقیر زنان برخورد کنیم. این برخورد نباید به صورت واکنشی و حساسیت‌برانگیز باشد که در این صورت به دوقطبی شدن بیشتر فضا دامن خواهد زد. واکنش درست همان آگاهی بخشی است که می‌تواند با تشریح مسئله همراه باشد. باید توضیح بدهیم که اگر کارگران زن جایگزین مردان می‌شوند، این زنان نیستند که مقصر هستند. اتفاقاً آن‌ها خود بزرگترین قربانی هستند که مورد استعمار قرار می‌گیرند و اگر قرار است به کسی اعتراض شود باید به ساختاری اعتراض کرد که مرد و زن، هر دو قربانی آن هستند. حتی می‌توان تشریح کرد که اگر هدف چیزی جز تربیت فرزندان به دست زنان نباشد باز هم زنان تحصیل کرده و فعال در عرصه‌های اجتماعی تا چه میزان می‌توانند برای تربیت فرزندان نسبت به هم‌تایان خانه‌نشین خود توانا تر باشند.

قطعا مسئله «زن‌ستیزی» تنها در ریشه‌های اقتصادی و یا در مسئله اشتغال زنان خلاصه نمی‌شود. این تنها دست‌مایه‌ای بود برای اشاره به فرهنگی که زمینه‌ساز و مورد پسند فاشیست‌ها خواهد بود. باید به هر طریق ممکن آگاهی خود را نسبت به مسئله حقوق زنان افزایش دهیم، نگرش خود را اصلاح کنیم و در نهایت از هر جا که هستیم و در هر موقعیتی که امکانش را داریم به صورت کاملاً پی‌گیر با گسترش فرهنگ «زن‌ستیزی» در تمامی اشکال آن مقابله کنیم. تردید نکنید جامعه‌ای که زنانی تحصیل کرده، توانمند و فعال در عرصه اجتماعی دارد، از هر نظر در برابر آفت فاشیسم ایمن خواهد بود.

در چه مورد آگاهی بخشی کنیم؟ - 2

در برابر «ثروتمندستیزی» مقاومت کنید

«مصرف‌گرایی تجملاتی»، آفت کشنده‌ای در دوران بحران اقتصادی است. در جامعه‌ای که دچار بحران اقتصادی است، قطعاً اکثریت مردم توانایی وارد شدن در رقابت مصرف‌گرایی را ندارند. حال اگر فرض کنیم به هر دلیل، این مصرف‌گرایی تجملاتی به یک ارزش اجتماعی بدل شود، آنگاه می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که بخش عظیمی از توده جامعه در برابر این ارزش رایج احساس حقارت، واپس‌زدگی و در نهایت کینه و عداوت کنند.

نخستین قربانیان رقابت مصرف‌گرایی تجملاتی، باز هم مردان هستند. به صورت معمول زمینه‌های تجمل‌گرایی همواره برای زنان مساعدتر از مردان است. این مسئله سبب می‌شود تا بخش عمده‌ای از مردان خود را از دایره این جدال و رقابت نابرابر بیرون ببینند. نتیجه آنکه اکثر مردان، به صورت همزمان نسبت به «ثروتمندان» و «زنان» کینه به دل می‌گیرند.

مردی که توانایی اقتصادی بالایی ندارد، شرایط مساعدی دارد که از اعتراض به نابرابری‌های اقتصادی، به سمت اعتراض به «ثروتمندان» منحرف شود. «ثروتمندستیزی» بستر مناسبی است که معمولاً فاشیست‌ها از آن برای بسیج توده‌های مردم جهت مقابله با نخبگان، رقبای سیاسی و حتی طبقه متوسط شهری استفاده می‌کنند. افزایش کینه نسبت به زنان، پیامد دیگر گسترش مصرف‌گرایی تجملاتی است که به بازتولید فرهنگ «زن‌ستیزی» می‌انجامد. (به یادداشت نخست مراجعه کنید)

اجتناب از مصرف‌گرایی تجملاتی، ساده‌ترین و حتی سودمندترین (از نظر اقتصادی) راهکار مقابله با گسترش «ثروتمندستیزی» است. با این حال هر شهروند می‌تواند خودش دلایل دیگر گسترش چنین فرهنگی را جست و جو کند و از هر طریق ممکن در برابر فرهنگ ثروتمندستیزی مقاومت کند. باید به دنبال جامعه‌ای باشیم که «بچه پولدار» در فرهنگ عامه آن نه لزوماً مطلوب باشد و نه لزوماً مذموم. باید این «فرهنگ رایج» و یا «تصور موهوم» شکسته شود که ثروتمند بودن ارزشی تعیین کننده در انتخاب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. اگر واقعا این برای شما ارزش است، به خودتان و جامعه‌تان رحم کنید و ارزش‌هایتان را تغییر دهید. اگر گمان می‌کنید برای شما این ارزشی تعیین کننده نیست، پس باز هم به خودتان رحم کنید و این حقیقت را به دیگران اطلاع دهید و تلاش کنید تا نگاه آنان را نیز تغییر دهید. در نهایت تحت هر شرایطی با فرهنگ مسموم:

«آسمون زر نباریده به سرش — یا خودش دزد بوده یا پدرش»

مبارزه کنید. تولید ثروت، اگر از راه درست باشد، می‌تواند قابل تقدیر هم باشد؛ هرچند نباید به صورت همزمان فقر را سبب تحقیر قلمداد کرد.

در چه مورد آگاهی بخشی کنیم؟ - 3

در برابر «نژادپرستی» مقاومت کنید

بحران اقتصادی می‌تواند به نژادپرستی بینجامد. این ادعا شاید در گام نخست عجیب به نظر برسد اما حقیقتی است تجربه شده، به ویژه در کشورهایی که از تنوع فرهنگی برخوردار هستند.

گسترش بحران بی‌کاری معمولا با پدیده مهاجرت کارگران همراه می‌شود. کارگران مهاجر قطعا با دستمزدهایی کمتر حاضر به تحمل شرایط کاری دشوارتر هستند. بدین ترتیب، سیل مهاجرت معمولا به بی‌کاری جامعه میزبان دامن می‌زند. این جاست که بی‌کاران میزبان نسبت به مهاجرین کینه به دل می‌گیرند.

کارگر «عرب» در صنایع نفت و گاز جنوب، کارگر «کرد» در صنایع ساختمان مرکز، کارگر «ترک» در صنوف مختلف و کارگر «افغان» در تمامی کشور، همواره به عنوان میهمان ناخوانده محسوب می‌شوند. این جدال بر سر معاش خیلی زود هم‌پیمانان تئوریک خودش را پیدا می‌کند و به گسترش و نهادینه شدن فرهنگ جدال‌های قومی-نژادی دامن می‌زند. نمونه معادل آن حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی، برخورد نژادپرستانه با کارگرهای ترک، یونانی، قبرسی و یا آفریقایی است.

حتی با نادیده گرفتن این ریشه‌های اقتصادی، باز هم نژادپرستی و جدال‌های قومی بستر مساعدی برای گسترش فاشیسم است. چه کسی است که فراموش کند سرشناس‌ترین حکومت‌های فاشیستی تاریخ، نژادپرست‌ترین آنان بودند و با تمسک به همین حربه دست به چه جنایاتی که نزدند. در نمونه داخلی، شاید جریان‌های فاشیستی نتواند آشکارا هیچ یک از نژادهای ایرانی را برای سیطره بر کل کشور انتخاب کند، اما قطعا از دامن زدن به جدال‌های قومیتی استقبال می‌کند تا هیچ‌گاه شاهد یک اتحاد ملی در داخل کشور نباشد.

از سوی دیگر اختلافات نژادپرستانه سبب می‌شود تا سرکوب و تضييع حقوق هر یک از اقوام ایرانی، اگر نه با هم‌دستی، که دست کم با هم‌دلی و سکوت دیگر اقوام همراه شود. اگر اعراب در جنوب کشور سرکوب شوند دیگران چندان پريشان نمی‌شوند. اعتراضات کردستان با برچسب جدایی‌طلبی قومی تخطئه می‌شود و شهروندان آذری تضييع حقوق خود را نه ناشی از نبود یک حاکمیت دموکراتیک، که ناشی از زیاده‌خواهی هم‌تایان فارس خود قلمداد می‌کنند.

به هر دلیلی که هست و با هر ریشه‌ای که شکل گرفته، نژادپرستی آفتی مهلک در اتحاد ملی است. ملتی که نتواند حول حقوق انسانی خود به اتحاد برسد، هیچ گاه نمی‌تواند حرکتی فراگیر را سازمان‌دهی کند. پس از هرکجا که هستید و با هر فرهنگ و نژاد و قومیت و زبانی که دارید، بر برابری و برادری انسان‌ها تاکید کنید و در برابر گسترش باورهای نژادپرستانه و یا تحقیرهای قومیتی (به هر شکلی که هست) مقاومت کنید.

در چه مورد آگاهی بخشی کنیم؟ - 4

در برابر «بیگانه ستیزی» مقاومت کنید

بیگانه ستیزی می‌تواند جنبه دیگری از نژادپرستی باشد اما برای فاشیست‌ها کارکرد متفاوتی دارد و به شیوه دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وقتی باغ‌دار داخلی میوه‌های خود را خشکیده بر درخت می‌بیند چرا که سیب لبنانی فرانسوی و پرتغال اسرائیلی بازار را اشباع کرده است، آمادگی کاملی برای نفرین کردن «خارجی»‌ها دارد. زمانی که تولید کننده داخلی در رقابت با کالای چینی ورشکسته می‌شود و دوزنده داخلی فروشگاه‌های پوشاک را در سیطره کامل پارچه‌های ترک می‌بیند، عجیب نیست که همگی در نفرت از بیگانه متحد شوند. حال اگر تحریم‌های اقتصادی را هم به این معجون مصیبت اضافه کنیم آنگاه جریان فاشیستی فرصت را کاملاً فراهم می‌بیند تا تمامی ضعف‌های خود را به گردن بیگانه بیندازد و با تزریق دوچندان بیماری «توهم توطئه»، بر موجی از احساسات «بیگانه‌ستیزی» اجتماعی سوار شود.

جنبه دیگر بیگانه‌هراسی، ترس از مورد تهاجم قرار گرفتن فرهنگ‌ها و سنت‌های ملی و بومی است. آنکه بر شعار «تهاجم فرهنگی» می‌دمد خیلی خوب می‌داند که توده مردم را باید از چه چیز بترساند: «پنجره ماهواره را به خانه‌هایتان باز نکنید، فرزندان شما را می‌دزدند. به تارنمای عنکبوتی نزدیک نشوید، دختران و پسران‌تان گمراه می‌شوند. به موسیقی و سینما و هنر جهان «نه» بگویید که در غیر این صورت هیچ چیز از شما و فرهنگ پدران‌تان باقی نمی‌ماند». «بیگانه‌هراسی فرهنگی» یعنی پیوستن به جامعه جهانی مقدور نیست مگر با انکار هویت ملی و نفی هرگونه سنت بومی.

بیگانه ستیزی یعنی که ما جزیره‌ای محاصره شده در جهان وحشی هستیم که اگر درها را به سوی تمامی جهانیان نبندیم و به روی هر بیگانه‌ای چنگ نکشیم به سرعت دریده خواهیم شد. بیگانه‌هراسی یعنی که تمامی جهانیان صبح تا شب در حال توطئه‌چینی علیه ما هستند تا ما را به خاک سیاه بنشانند و یا ثروت‌هایمان را چپاول کنند و بیگانه‌ستیزی یعنی آماده باشیم که هر لحظه هم‌وطنی را با برچسب نفوذی، سرسپرده و یا فریب‌خورده سرکوب کنیم تا خود را نجات دهیم.

جامعه بیگانه‌هراس نمی‌تواند بپذیرد که در تمامی جهان همان معادلاتی حاکم است که در داخل خود این جامعه شاهدش هستیم. این جامعه فراموش می‌کند که تلاش برای بقا، در هر کجا می‌تواند با بی‌اخلاقی، زیاده‌خواهی، سودجویی، تزویر و ای بسا تهاجم همراه باشد، درست به همان میزان که می‌تواند با هم‌زیستی و منفعت مشترک به تعادل برسد. این جامعه ترس‌خورده به صورت مداوم تحت بمباران تبلیغاتی جریان‌ات فاشیستی قرار می‌گیرد تا روز به روز بیشتر در لاک خود فرو

رود و هرگونه مسیر ارتباط با جهان بیرون را مسدود کند و حتی فرصت این را نداشته باشد که از خود بپرسد: «آیا جهانی جز این که من در آن زندگی می‌کنم هم ممکن است؟ آیا نمی‌توان دنیای بهتری را تصور کرد؟»

بیگانه ستیزی یعنی توهمی مخدوش در معرفی دوست و دشمن. یعنی من به تو می‌گویم که دوست هستم، تنها به این دلیل که به تو نزدیک‌تر هستم و با زبان تو سخن می‌گویم، و هر انسان دیگری که از تو دور باشد و یا به زبان دیگری سخن بگوید قطعاً دشمن است. بیگانه ستیزی یعنی «بنی آدم اعضای یک پیکر» نیستند. ما از ابتدا جنسی متفاوت داشته‌ایم و به پیکره‌ای تعلق داریم که ما را احاطه کرده است و اجازه هیچ تغییری را به ما نمی‌دهد. یعنی «هم دلی از هم زبانی خوش‌تر» نیست و هیچ کس را نمی‌توان در آن سوی جهان پیدا کرد که با ما دردی مشترک داشته باشد. بیگانه‌ستیزی با هر دلیل و هر ریشه‌ای که باشد، در درجه نخست ابزاری است برای فاشیسم تا ضعف‌های خود را بپوشاند و اشتباهاتش را توجیه کند و گناه را به گردن دیگران بیندازد و در درجه دوم مقدمه‌ای است برای جنگ! این پدیده شومی که یکی دیگر از شریان‌های حیاتی فاشیسم است.

پس با بیگانه‌ستیزی مبارزه کنید. نباید اجازه دهیم که دفاع از سنت و فرهنگ و ادب و هنر ملی به انحصار مدعیان دروغین حاکمیت درآید. باید پرچم‌های خودمان را پس بگیریم. باید یادآوری کنیم که ما می‌توانیم در کنار جامعه جهانی قرار بگیریم، به فرهنگ ملل مختلف احترام بگذاریم و در عین حال به فرهنگ خود بیاییم و آن را به جهانیان نیز معرفی کنیم. همچنین باید یادآور شویم که ما بیش از هرکسی نگران کارگر و تولیدکننده داخلی هستیم. باید به یادها بیاوریم چه کسی شعار حمایت از تولید کننده داخلی می‌داد و چه کسانی اقتصاد ما را با طرح‌های فاجعه‌بارشان به وضعیت درنده‌خوی کنونی رساندند. در نهایت باید نشان دهیم جامعه جهانی تنها مدلی وسیع‌تر از همین جامعه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم. پس اگر در خروج از خانه‌های کوچک خود به جامعه پیرامون هم نگران خطرات هستیم و هم مشتاق منافع، در ورود به جامعه جهانی نیز می‌توانیم از تهدیدها پرهیز کنیم و در برابر به منافع مشترک بیندیشیم.